



در دره کشوری کسب کنیم.»



قلبی را به تپش درآوردم

او خاطرات بسیاری از مسابقاتی که به همراه تیم رفته است، دارد اما از میان همه آن‌ها به خاطره ای اشاره می‌کند که در نوع خود بی نظیر است و نشان می‌دهد که یک مربی باید جرئت و شهامت هم داشته باشد: «در یکی از مسابقات دیدم حال دوندۀ خوب نیست. هر چه به او اصرار کردم که ادامه ندهد، قبول نکرد. صورت و چشم‌هایش نشان می‌داد که وضعیت جسمانی و خیمی دارد اما او اصرار به ادامه دادن داشت. همان طور که پیش‌بینی کرده بودم، از حال رفت و وبا آمبولانس او را به بیمارستان رساندیم. در راه تکنسین آمبولانس گفت که علایم حیاتی را ندارد و قلبش نمی‌زند. هنگامی که به بیمارستان رسیدم، چندین بار شوک به او دادند اما دوندۀ فوت کرده بود. پزشک گفت فوت کرده و فقط یک شوک قوی وجود دارد که اگر به او بزنیم، امکان دارد قلبش پاره شود. به او گفتم مگر نمی‌گویی فوت کرده؟ خب، شوک قوی‌تر از بزن. دکتر گفت پس با مسئولیت تو این کار را انجام می‌دهم. گفتم باشد. او شوک قوی را زد و دوندۀ قلبش به تپش افتاد و زنده شد. بعد، آن پزشک نزد آمد و گفت امروز یک درس از تو یاد گرفتم و آن هم شجاعت و شهامت بود، به او گفتم ما چیزی برای از دست دادن نداشتیم که بخواهیم از آن بترسیم. انسان باید در زندگی اش ریسک‌پذیر باشد.»

به‌طور حتم این پیش‌کسوت ورزشی در آن نقشی داشته است. نمونه‌اش ساخت بیش از ۳۰ پیست دوومیدانی در این سال‌ها بوده است. «درست درآوردن زاویه‌های پیست دوومیدانی یکی از کارهای سخت است، اما این کار برایم بسیار ساده و راحت است و آن را بارها انجام داده‌ام. علاوه بر استان خراسان بزرگ در سایر شهرهای کشور هم پیست دوومیدانی احداث کردم تا علاقه‌مندان بتوانند از آن استفاده کنند.»



لشکر را در اختیارم بگذارید

او برای اینکه بتواند ورزش را ترویج بدهد، درخواست می‌دهد چهار ارگان آموزش و پرورش، اداره کار و امور اجتماعی، لشکر و دانشگاه با او همکاری کنند اما این درخواست وی به مذاق فرمانده نیرو زمینی وقت، خوش نمی‌افتد و او را به خاطر درخواستش احضار می‌کند: «فرمانده نیرو زمینی که با دربار ارتباط فامیلی هم داشت، مرا برای نامه‌ای که برایشان ارسال کرده بودم، خواست. او گفت تو چه کسی هستی که درخواست کردی لشکر به اختیار تو باشد؟ به او گفتم که اشتباه برداشت کردید؛ درخواست من این است که تیم ورزشی‌تان را به من بدهید، زیرا با این تیم نمی‌توانید مقامی کسب کنید. او گفت تعهد می‌دهی که تیم، مقام اول را بیاورد؟ به او جواب مثبت دادم و تیم را در اختیارم قرار داد. ابتدا مسابقه‌ای داخلی برای کشف استعدادها برگزار کردم و سپس تیم را تشکیل دادم و توانستیم با تیم ارتش مقام‌های خوبی

دخترانه، با رایزنی‌هایی که انجام دادیم، قرار شد بیشتر به سلامت دختران و ورزش در مدارس اهمیت داده شود، از این رو برنامه‌های ورزشی با رویکرد تشویق و استعدادیابی در زمینه‌های مختلف در مدارس به اجرا درآمد. استعدادهای ورزشی‌ای را که در بین دانش‌آموزان کشف می‌کردیم، به سمت رشته‌های مختلف هدایت می‌کردیم. یکی دیگر از کارهایی که در این زمینه صورت گرفت، آموزش مربیان ورزشی آموزش و پرورش کل کشور بود. برای این افراد یک دوره کلاس آموزشی به مدت ۱۰ روز برگزار می‌شد و آن‌ها با جدیدترین متدهای ورزشی، آشنا می‌شدند و سپس از آن‌ها امتحان گرفته می‌شد و براساس نمره انتخابی‌شان برای خدمت به نقاط مختلف کشور اعزام می‌شدند. این بدان معنا نبود که هرکس به نقطه دورتری برای تدریس می‌رود، فعالیت‌هایش زیر نظر نباشد، بلکه این دوری به دلیل حضور کم‌رنگ در فعالیت‌های آن دوره‌اش بود که ما او را هم تحت نظر می‌گرفتیم تا بتواند توانایی‌هایش را پرورش بدهد. برگزاری این کلاس‌های یک ویژگی دیگر هم داشت و آن هم اینکه کلاس‌ها در کار و زندگی افراد، دگرگونی فنی ایجاد می‌کرد و نوآوری تازه‌ای در هر دوره بود که آن‌ها را برای شرکت در آن تشویق می‌کرد.»



۳۰ پیست دوومیدانی ساختم

هر جا که اسم دوومیدانی می‌آید، بدون شک اسم استاد صابری هم در کنار آن هست. هر پیست دوومیدانی که ساخته شده و می‌شود،

استفاده از این زمین اختلاف وجود داشت. یک روز که برای تمرین رفته بودم، تمرین هم‌زمان شد با آمدن مربی انگلیسی‌ای که برای تمرین تیم فوتبال مشهد به کار گرفته شده بود. به او گفتم به زمین چمن دیگر که آن هم به فوتبال اختصاص دارد، برو اما او قبول نکرد و اختلاف بالا گرفت، به حدی که مسئولان مجبور به دخالت شدند و در نهایت به آن مربی فوتبال گفتند که باید برای تمرین از زمین دیگر مجموعه استفاده کند.»



فوتبال، باندبازی بود

با آنکه فوتبال ورزش مورد علاقه استاد صابری بوده است، او دوومیدانی را انتخاب می‌کند. خودش علت این امر را در یک کلام، باندبازی بیان می‌کند و می‌گوید: «فوتبال یک ورزش اجتماعی است که جایگاه خاصی بین مردم ما دارد، اما باندبازی در آن بسیار است. استعدادهای زیادی وجود دارد که به خاطر همین باند و باندبازی‌ها از بین می‌رود.»



مروج ورزش در مدارس بودم

می‌توان به جرئت گفت که استاد صابری یکی از پیش‌گامان ترویج ورزش در مدارس بوده است. او در این زمینه می‌گوید: «بعد از اتمام تحصیلاتم به دلیل اینکه قهرمان کشور بودم، به استخدام آموزش و پرورش درآمد. در آن دوران ورزش در مدارس رونقی نداشت؛ به خصوص در دبیرستان‌های



در یکی از

مسابقات دیدم
حال دوندۀ
خوب نیست.
هر چه به او اصرار
کردم که ادامه
ندهد، قبول
نکرد. صورت
و چشم‌هایش
نشان می‌داد
که وضعیت
جسمانی و خیمی
دارد اما او اصرار
به ادامه دادن
داشت. همان طور
که پیش‌بینی
کرده بودم، از
حال رفت و وبا
آمبولانس او را
به بیمارستان
رساندیم